



آموزه‌های علوی برای انسان مدرن، مبتنی بر الگوی نظام مند امامت و تربیت عقلانی در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه

دکتر احسان پوراسماعیل^۱

علی اصغر ابراهیم پور^۲

چکیده

نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه یکی از بنیادی‌ترین متون علوی در حوزه‌ی تربیت عقل انسان است که در آن، نسبت عقل، امامت و سلوک فردی و اجتماعی به گونه‌ای نظام‌مند تبیین شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر متن نامه و شروح معتبر نهج البلاغه، به واکاوی مؤلفه‌ها و روش‌های تربیت عقلانی در این نامه می‌پردازد و می‌کوشد الگوی ارائه‌شده را در چارچوب نظام امامت بازخوانی نماید.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از منظر امام علی (علیه السلام)، عقل نیرویی خودبسنده و رهاشده نیست، بلکه نیازمند هدایت، تهذیب و تربیت در پرتوی امامت است. در نامه‌ی ۳۱، این تربیت عقلانی از طریق مجموعه‌ای هماهنگ از آموزه‌ها و روش‌ها تحقق می‌یابد؛ از جمله: نصیحت‌پذیری، عبرت‌آموزی از تاریخ، انتخاب آگاهانه معرفت، مراقبت از زبان، هم‌نشینی با اهل خیر و خرد، پذیرش محدودیت عقل در فهم اسرار هستی و پرهیز از دلبستگی به دنیا؛ این مؤلفه‌ها، عقل را از سطح دانایی صرف به سطح تشخیص درست، انتخاب مسئولانه و کنش اخلاقی ارتقا می‌دهد.

بر اساس نتایج این پژوهش، می‌توان گفت: آموزه‌های علوی در نامه‌ی ۳۱، الگویی نظام‌مند از عقلانیت دینی مبتنی بر امامت ارائه می‌دهد که ضمن برخورداری از انسجام درونی، قابلیت راهبری عقل انسان در مواجهه با پیچیدگی‌های زندگی معاصر را نیز داراست. این الگو، بدون نفی نقش عقل، آن را در افقی هدایت‌شده قرار داده و زمینه‌ی تعادل میان عقلانیت، معنویت و زیست اخلاقی را فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام)، امامت، تربیت عقلانی، فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی، انسان مدرن.

E-mail: pouresmaeil@armanrazavi-ihe.ac.ir

E-mail: ebrahimpoor.ali@gmail.com

^۱ - استادیار علوم قرآن و حدیث مؤسسه‌ی آموزش عالی آرمان رضوی، مشهد، ایران.

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد نهج البلاغه، دانشگاه بین‌المللی امام رضا علیه السلام، مشهد، ایران.

طرح مسأله

با وجود پژوهش‌های گسترده درباره‌ی تربیت عقلانی در میان دانشوران مسلمان، بخش عمده‌ی مطالعات موجود بر تحلیل آراء حکما و فیلسوفانی همچون: ابن‌سینا، غزالی، فارابی و ملاصدرا و استوار است که تلاش کرده‌اند مبانی عقل، اقسام آن، راه‌های کسب معرفت و شیوه‌های تربیت عقلانی را از منظر این اندیشمندان تبیین کنند. در این آثار، تربیت عقلانی عمدتاً در چارچوب «فلسفه‌ی تربیت» و «معرفت‌شناسی» بررسی شده و محور تحلیل‌ها بیشتر توانایی‌های انسان، مراتب عقل، روش‌های کسب دانش و نقش قوای نفس بوده است. با وجود ارزشمندی این پژوهش‌ها، در هیچ‌یک از آن‌ها نقش امام و جایگاه امامت در فرآیند تربیت عقلانی به‌عنوان یک عنصر بنیادین مورد بررسی قرار نگرفته است و بیشتر به «معلم» یا «راهنما» اشاره شده بی‌آن‌که ویژگی‌های این راهبر و جایگاه وجودی او تحلیل شود. از سوی دیگر، گرچه آثار محدودی به آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) در تربیت عقلانی پرداخته‌اند، این نوشتارها نیز غالباً یا مبتنی بر گزینش برخی روایات پراکنده‌اند یا تنها به یک بعد خاص تربیت در نهج‌البلاغه پرداخته‌اند. حتی بهترین پژوهش‌های موجود نیز به‌طور مستقیم وارد بررسی سازوکارهای تربیت عقلانی در یک متن خاص نشده و نقشی برای امامت در مقام «مربی عقلانی» قائل نشده‌اند. در نتیجه، خلأ علمی مهمی در پیشینه‌ی قابل تشخیص است: تا کنون پژوهش جامعی که بتواند نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه را به‌مثابه‌ی یک متن تربیت عقلانی مبتنی بر امامت تحلیل کند و سازوکارهای آن را در نسبت با نیازهای انسان معاصر بازخوانی نماید، انجام نشده است. این در حالی است که نامه‌ی ۳۱ واجد ساختاری منسجم در تربیت عقلانی، مدیریت اخلاقی، روش‌های تصمیم‌گیری، پرورش خرد و هدایت انسان به سوی مسئولیت‌پذیری است و می‌تواند الگویی ارزشمند برای تربیت عقلانی در عصر جدید ارائه دهد. این وصیت‌نامه به‌عنوان یک قانون اساسی برای هر مسلمان، بلکه برای هر انسانی، کافی است. گویی ایشان خود را به‌عنوان پدری برای همه، یا الگویی برای همه‌ی والدین و فرزندانش امام حسن (علیه السلام) را به‌عنوان پسری برای همه‌ی فرزندان، یا الگویی برای همه‌ی پسران در هر سرزمینی معرفی کرده‌اند. سپس نصایح را فهرست کرده و اندرزها را مرتب کرده‌اند تا این وصیت‌نامه بشارتی برای امت اسلام باشد (خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۰، ص ۴).

بنابراین مسأله‌ی اصلی این پژوهش آن است که: آیا می‌توان بر اساس آموزه‌های امام علی (علیه السلام) در نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه، الگویی نظام‌مند برای تربیت عقلانی مبتنی بر امامت استخراج کرد و نسبت این الگو را با نیازهای انسان مدرن بازخوانی نمود؟ این مسأله، خلأ موجود در پژوهش‌های پیشین را هدف گرفته و می‌تواند افق جدیدی در مطالعات نهج‌البلاغه، فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی و نظریه‌ی رهبری اخلاقی بگشاید.

پیشینه‌ی تحقیق:

در مورد تربیت عقلانی مقالات متعددی به رشته‌ی تحریر درآمده که هر کدام از زاویه‌ای خاص به این مقوله پرداخته‌اند. بسیاری از این مقالات موضوع فوق را از منظر حکمای متقدم، چون غزالی (علایی و بهشتی و سلحشوری، ۱۳۹۹ش، صص ۱۶۴-۲۰۸)، ملاصدرا (نوروزی و براتی، ۱۳۹۹ش، صص ۳۱-۶۲)، فارابی (عادل زاده و نوروزی و رحمانی، ۱۳۹۸ش، صص ۶-۲۴)، ابن‌سینا (محمودی و نوروزی، ۱۴۰۳ش، صص ۲۰۶-۲۲۷) و یا فلاسفه متأخر مانند علامه طباطبایی (نوذری و زارعی، ۱۴۰۱ش، صص ۷-۲۴)، استاد مطهری (عشوری و خوشناموند، ۱۴۰۱ش، صص ۳۱۸-۳۴۸) یا استاد جوادی آملی (رضایی و نوروزی، ۱۳۹۷ش، صص ۳۰-۵۲) مورد مطالعه قرار داده‌اند. علایی، بهشتی و سلحشوری در مقاله‌ی خود با عنوان «مدلولات تربیت عقلانی در هندسه‌ی معرفت شناختی ابو حامد غزالی و صدرالمطالین» با تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های غزالی و ملاصدرا، به این نتیجه می‌رسد که هر دو صاحب‌نظر بر این عقیده‌اند که

امکان کسب معرفت جهان هستی برای تمام انسان‌ها میسر است. براساس این مقاله روش‌های کسب معرفت از نظر ملاصدرا در حواس، ذهن، سیستم عصبی و مغز، قوه‌ی خیال، قوه‌ی عاقله، نفس، حس مشترک، برهان، قلب و کشف شهود خلاصه می‌شود. نوروزی و براتی در مقاله‌ی خود تحت عنوان «تبیین مراحل تربیت عقلانی مبتنی بر مراتب نفس از منظر ملاصدرا»، عقل را از منظر ملاصدرا جوهری روحانی دانسته‌اند که دارای دو قوه‌ی علامه و عماله است که این دو قوه مراتب چهارگانه‌ای دارند و در صورتی که عوامل تربیتی مناسب فراهم شود و آدمی این مراتب چهارگانه را طی نماید و به مرتبه‌ی غایی عقل علامه و عماله، یعنی عقل مستفاد و فنای فی الله نائل گردد، نفس انسانی به کمال استعداد خود رسیده و تربیت عقلانی محقق می‌شود. این مراتب چهارگانه، مرتبه‌های بالقوه، بالملکه، بالفعل و مستفاد هستند که عقل باید مطابق با حرکت جوهری و به صورت تدریجی آن‌ها را طی کند تا به کمال نهایی برسد (همان، ۱۳۹۹ش، ص ۳۳). عادل زاده و نوروزی و رحمانی در مقاله‌ی خود با عنوان «اصول تربیت عقلانی در اندیشه‌ی فارابی»، انسان کامل را از منظر فارابی کسی می‌دانند که صاحب معرفت عقلانی عظیم و رفتار اخلاقی بی‌عیب باشد. معرفت عقلانی در نظر فارابی ارزش زیادی داشته و پایه‌ی نظریه‌ی عقل فارابی در مفهوم ارتباط عقل انسانی با عالم مفارق از ماده به وساطت و فیض «عقل فعال» گذارده شده است (همو، ۱۳۹۸ش، ص ۲۱). در نظر فارابی انسان‌ها به لحاظ طبیعت با هم متفاوت بوده و هیچ فردی فطرتاً توانایی شناخت سعادت و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن را ندارد، لذا انسان‌ها به معلم و راهنما نیاز دارند. فارابی معتقد است: برای ایجاد فضایل نظری و خلقی در امت‌ها باید از روش تعلیم و تأدیب استفاده نمود و در این راستا آموزش علومی مانند: فلسفه و حکمت برای رسیدن انسان‌ها به شناخت و کمال و در نهایت سعادت از مسیر معرفت عقلانی، می‌تواند مفید واقع شود (همو، ۱۳۹۸ش، ص ۲۲). محمدی، نوروزی و رحیم‌پور نیز در مقاله‌ی خود با عنوان «روش‌های تربیت عقلانی از نگاه ابن سینا» روش‌های مناسب تربیت عقلانی از نگاه بوعلی را شامل پرورش خلاقیت (ایجاد محیط خلاق)، پرورش تعقل (بازی و گفتگوی استدلالی)، گفتگوی پرسش‌محور، مشارکت جویی، مهار طغیان‌های نفسانی و روش شهود عقلی و روش پارسایی می‌دانند (همو، ۱۴۰۳ش، ص ۲۲۴). در مقاله‌ی «روش‌های تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی»، به قلم نوذری و زارعی، بیان شده که «از منظر علامه طباطبائی، برای پرورش عقل، از یک سو بایستی به حفظ سلامت درک فطری عقل توجه کرد و از سوی دیگر، باید به افزایش مهارت عقل ورزی اهتمام ورزید. حفظ سلامت درک فطری عقل، در گروی تعدیل قوای انسانی و رهاسازی عقل از سلطه‌ی قوه‌ی شهویه و غضبیه، انجام عمل صالح، و ایجاد شرایط مناسب اجتماعی است، و افزایش درک عقلی نیز به نوبه‌ی خود، مرهون کسب علم و حکمت، آموزش اصول منطقی و فلسفی، تحریک عقل به مطالبه برهان و عادت دادن عقل به تفکر اجتماعی است» (همان، ۱۴۰۳ش، ص ۸). در نظر نویسندگان این مقاله، تربیت عقلانی به معنای فراهم آوردن زمینه‌ی فراگیری و کاربست اصول منطقی و فلسفی بویژه قیاس برهانی، در طریق درک و حل مسائل است. از دیدگاه علامه، در تربیت عقلانی دستیابی به درک حقایق جهان هستی و اعتبار علوم عملی، فعالیت‌های زیر صورت می‌گیرد: ادراک خویش، ادراک ظواهر اشیاء بوسیله‌ی حواس ظاهری، ادراک معانی روحی مانند: حب و بغض، امید و ترس توسط حواس باطنی، ارتباط دادن معانی روحی به موجودات خارج از ذات انسان، دخل و تصرف در معانی (ترتیب دادن، تعمیم، جداسازی، تخصیص) و درک حقایق اشیاء و اعتبار علوم عملی (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۲۴۹).

عشوری و خوشناموند، در مقاله‌ی خود با عنوان «تحلیل مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از دیدگاه شهید مطهری برای نظام تعلیم و تربیت رسمی» اساسی‌ترین مبانی تربیت عقلانی از دیدگاه این فیلسوف نامی را اینگونه بر می‌شمرد: ۱- عقل علمی متأثر از حالات نفس است. ۲- تفکر و تعلم، اساس تربیت عقل است. ۳- تفاوت در عقول آدمیان، امری ذاتی است. ۴- کلیه‌ی قوانین عقل با فطرت آدمی هماهنگ است. براساس این مقاله، مطهری، روش‌ها و راهکارهای تربیت عقلانی را روش تزکیه، روش عادت به تفکر و تعقل، روش آموزش مبتنی بر تفاوت‌های فردی و روش الگوسازی و الگوپذیری می‌داند (همو، ۱۴۰۱ش، ص ۳۴۶).

هیچ کدام از این مقالات شأن و جایگاهی را برای «امام» در مراحل تربیت عقلانی قائل نبوده و گاهی تنها، نیاز به معلم را از لوازم تربیت عقلانی دانسته‌اند بدون آنکه به ویژگی‌های این معلم بپردازند. تعدد مقالات پیرامون تربیت عقلانی، حول آراء حکما و فلاسفه، به حدی است که گویا محدود بودن راهکارهای تربیت عقلانی در آثار فیلسوفان و حکیمان امری بدیهی است. در حالیکه اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان مربیان واقعی و الهی بشر، اصل انسان را عقل و خرد او می‌دانند، بنابراین، بی‌شک برای تربیت عقلانی او نیز راهکاری ارائه نموده‌اند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «أَصْلُ الْإِنْسَانِ لُبُّهُ وَعَقْلُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۴۰) یعنی: اصل انسان خرد اوست. البته تلاش‌هایی نیز در راستای تبیین دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، خصوصاً امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در مورد تربیت عقلانی صورت پذیرفته است. نیره فضایی در مقاله‌ای با عنوان تربیت عقلانی از نگاه حضرت علی (علیه السلام)، با پرداختن به فرمایشات امیرالمؤمنین (علیه السلام) و همچنین ارائه‌ی تعریفی از تربیت عقلانی به این نتیجه می‌رسد که: براساس آموزه‌های علوی: علم‌آموزی، تجربه‌اندوزی، استفاده از استدلال و گفتمان، استفاده از تشبیه و تمثیل و همچنین روش حل مسئله و طرح سؤال می‌تواند در تربیت عقلانی مفید واقع شود و آثار و برکاتی را به همراه داشته باشند که مهمترین آنها استقلال فکری و قدرت تشخیص و توانایی حل مسائل و مشکلات است (همو، ۱۴۰۲ ش، ص ۹۲). بیشتر تمرکز فضایی بر روایات کتاب «غررالحکم» است و توجهی به نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه ندارد. سبحانی نیا و موسوی در مقاله‌ی «جستاری در روش‌های عاطفی تربیت اخلاقی در نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه» به بعد عاطفی تربیت اخلاقی در بستر نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه پرداخته و یکی از بهترین و کارآمدترین روش‌های تربیت اخلاقی را استفاده از روش‌های تأثیر گذار عاطفی دانسته است (همو، ۱۴۰۲ ش، ص ۹۶). معارف و قاسمی نیز در مقاله‌ای با عنوان «کارکردهای عقل در نهج‌البلاغه» به دنبال یافتن نقش‌ها و کارکردهای عقل بوده و در این نوشتار به دو نوع کارکرد برای عقل در نهج‌البلاغه می‌رسد؛ یکی نظری که باعث ارتقای سطح معرفتی انسان می‌شود و دیگری عملی که باعث رشد جامعه می‌شود (همو، ۱۳۹۶ ش، ص ۳۳۵). اما شاید بتوان از مقاله‌ی کیومرث قیصری گودرزی، با عنوان «تحلیل مفهوم عقل از دیدگاه امام علی (علیه السلام) و استنتاج دلالت‌های آن در مبانی و اصول تربیت عقلانی» را به عنوان بهترین اثر ارائه شده در زمینه‌ی تربیت عقلانی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) یاد کرد. قیصری در مقاله‌ی خود به این نتیجه می‌رسد که عقل در کلام امام علی (علیه السلام) نیرویی نورانی و مجرد است که دارای ویژگی‌هایی از جمله تفکر، تدبیر، تأمل، استدلال و تمیز است. عقل از یک سو عامل فعالیت‌های شناختی - ادراکی انسان و معیار و میزان داوری و همچنین سنجش حسن و قبح و حق از باطل می‌باشد و از سوی دیگر راهبر و هادی انسان به سوی خیر و گریز از شر می‌باشد. عقل از این منظر همسو و هم‌نوا با فطرت، انسان را به مسیر فلاح، رستگاری و تقرب حضرت حق هدایت و از هلاکت و شقاوت می‌رهاند (همو، ۱۴۰۲ ش، ص ۱۲۹). بنابر یافته‌های قیصری، حضرت با ترسیم خصوصیات مانندی: استکمال و زوال برای عقل، عواملی همچون کسب دانش و تجربه، استفاده از مشورت، گشودگی در برابر حق و پیوندجویی با آموزه‌های وحیانی را موجب رشد و شکوفایی عقلی و عواملی مانند: پیروی از هوای نفس، خود برتربینی و انانیت و حب و بغض را موانع اصلی اندیشه ورزی و تعقل قلمداد می‌کند (همو، ۱۴۰۲ ش، ص ۱۴۹). قیصری نیز در مقاله‌ی خود به قدر کافی به منشور تربیتی - عقلانی حضرت امیر (علیه السلام) یعنی نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه نپرداخته است.

نواوری پژوهش

- ارائه‌ی خوانشی نظام‌مند از تربیت عقلانی بر اساس یک نامه‌ی واحد از نهج‌البلاغه.
- تبیین عقلانیت تربیتی در پیوند مستقیم با الگوی امامت، نه به صورت مستقل یا خودبنیاد.
- استخراج روش‌های تربیت عقلانی با رویکردی متن‌محور و تطبیقی، با تأکید بر قابلیت بازخوانی معاصر.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مطالعه‌ی کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) و تحلیل متن محور انجام شده است. جامعه‌ی پژوهش، متن نهج البلاغه با تمرکز ویژه بر نامه‌ی ۳۱ است که یکی از غنی‌ترین متون تربیتی و اخلاقی امام علی (علیه السلام) محسوب می‌شود. داده‌های پژوهش شامل متن نامه‌ی ۳۱ و مجموعه‌ای از شروح معتبر نهج البلاغه و نیز آثار مرتبط در حوزه تربیت عقلانی و مطالعات امامت است.

در مرحله‌ی نخست، متن نامه‌ی ۳۱ به صورت بنده‌بند خوانش و مفاهیم اولیه‌ی مرتبط با تربیت عقلانی، امامت، رهبری اخلاقی و شیوه‌های تربیتی استخراج شد. در مرحله‌ی دوم، مفاهیم به دست آمده کدگذاری و در قالب مضامین میانی و سپس مضامین نهایی دسته‌بندی گردید. این فرایند بر اساس اصول روش تحلیل مضمون نظیر: خوانش مکرر، تعیین واحدهای معنایی، کدگذاری، طبقه‌بندی و استخراج مضامین کلیدی صورت گرفت.

در مرحله‌ی سوم، مضامین نهایی با ادبیات نظری معاصر در حوزه‌های تربیت عقلانی، فلسفه‌ی تربیت، اخلاق کاربردی تطبیق داده شد تا نسبت آموزه‌های علوی با نیازهای انسان مدرن مشخص گردد. این تطبیق از طریق روش تحلیل تطبیقی (Comparative Analysis) انجام گرفت.

اعتبار نتایج پژوهش از طریق مثلث‌سازی منابع (Triangulation) تضمین شده است؛ بدین معنا که تحلیل‌ها بر اساس:

۱. متن نامه‌ی ۳۱،

۲. شروح معتبر نهج البلاغه،

۳. ادبیات علمی حوزه‌ی تربیت عقلانی و رهبری اخلاقی،

به صورت هم‌زمان صورت پذیرفته تا از اتکای صرف به یک منبع جلوگیری شود.

در نهایت، یافته‌ها در قالب مضامین اصلی شامل: «مبانی تربیت عقلانی»، «روش‌های تربیت عقلانی در نامه‌ی ۳۱»، «ویژگی‌های مربی عقلانی در نگاه امام علی (علیه السلام)» و «کاربردهای آموزه‌های علوی برای انسان مدرن» ارائه شده است.

این روش امکان می‌دهد که مقاله نه تنها خوانشی متن محور از نامه‌ی ۳۱ ارائه کند، بلکه از طریق تطبیق نظری، کاربردهای آن را برای مسائل تربیتی و اخلاقی امروز بازنمایی نماید. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی، به بررسی آموزه‌های تربیت عقلانی در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه پرداخته و با مراجعه به شروح معتبر و پژوهش‌های معاصر، الگوی نظام‌مند تربیت عقلانی مبتنی بر امامت را استخراج کرده است.

مبانی نظری تربیت عقلانی و امامت در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه

بررسی مبانی نظری تربیت عقلانی در نامه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن رو دارای اهمیت است که از برجسته‌ترین متون دینی در تبیین نسبت میان عقل، تربیت و هدایت امامتی به شمار می‌آید. این نامه فراتر از یک سفارش اخلاقی فردی، حاوی مبانی نظری عمیقی درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری عقلانیت انسانی در پرتوی امامت است. بر این مبنا، واکاوی مبانی نظری تربیت عقلانی و جایگاه امامت در این نامه می‌تواند افق‌های روشنی برای فهم الگوی تربیتی اسلام و نقش امام به مثابه‌ی مرجع عقلانی و هدایتی در فرایند تربیت انسان فراهم آورد که در ذیل مهم‌ترین آن بیان می‌شود:

۱- شناخت مربی

در ابتدای نامه، امام علی (علیه السلام) به معرفی خویش می‌پردازد، اما نه با نام و لقب و کنیه - همچون نامه‌ی اول نهج البلاغه که حضرت (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ» (شریف رضی، ق ۱۴۱۴، ص ۳۶۳) - بلکه با صفت و شرح حال. بدین شکل اولین گام در تربیت عقلانی را بر می‌دارد. ایشان خود را اینگونه معرفی می‌فرماید: «مَنْ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمَقْرُ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدُّنْيَا السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى وَالظَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا» (همان، ص ۳۹۱). در آغاز این منشور تربیتی، حضرت علی (علیه السلام)، ویژگیهای اولیه‌ی یک معلم واقعی را بیان می‌فرماید. اولین لفظی را که حضرت (علیه السلام) برای خویش به کار می‌برد، لفظ «الوالد» است، لفظی که خداوند به آن سوگند یاد کرده و می‌فرماید: «وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» (البلد، آیه ۳). به بیان برخی مفسران و هم‌چنین تأیید روایات، منظور از والد، نبی مکرم اسلام و «ما ولد» ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) می‌باشند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد این آیه می‌فرماید: «هُمْ الَّذِينَ أَقْسَمَ اللَّهُ بِهِمْ فَقَالَ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ فَالْوَالِدُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَأَنَا وَمَا وَلَدَ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْأَحَدَ عَشَرَ وَصِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۲۵). یعنی: امامان کسانی هستند که خدا به آنان سوگند یاد کرده و فرموده "و والد و ما ولد" پس والد پیامبر و من هستیم و ما ولد این یازده وصی. صاحب تفسیر شواهد التنزیل نیز بر اساس دو روایت از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، والد را امیرالمؤمنین (علیه السلام) و "ما ولد" را ذریه ایشان معرفی می‌نماید. جابر نقل می‌کند که: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» قَالَ: «عَلِيٌّ وَمَا وَلَدَ» (حسکانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۳۰). یعنی: از اباجعفر (علیه السلام) در مورد آیه سوال کردم و ایشان فرمودند: منظور علی (علیه السلام) و فرزندان او می‌باشند.

اما با توجه به اینکه در واقعه‌ی مباحله پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله)، حضرت علی (علیه السلام) را نفس خویش معرفی می‌فرماید، لذا دو تفسیر از آیه‌ی مورد نظر، قابل جمع می‌باشند. در قسمت دیگر از همین نامه‌ی ۳۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود را «الوالد الشفیق» معرفی می‌کند (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۴) همان لفظی که امام رضا (علیه السلام) برای امام امت به کار برده و می‌فرماید: «الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۰). لذا با توضیح فوق به نظر می‌رسد امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به شأن امامت خود اشاره می‌کند، لذا کلمه‌ی «والد» را علاوه بر معنای ظاهری‌اش باید به معنی نهفته در آن، یعنی امام نیز بگیریم و می‌توان گفت که اولاً مخاطب این نامه نه فقط امام حسن (علیه السلام)، بلکه تمامی معتقدان به امامت و ولایت می‌باشند، لذا شبهه‌ی برخی اوصاف دور از شأن، به امام حسن (علیه السلام) نیز مرتفع می‌گردد. مکارم شیرازی درباره این شبهه می‌نویسد: «مخاطب در این نامه، طبق غالب متون نهج البلاغه، امام حسن مجتبی (علیه السلام) است و در اکثر طرق این نامه (که به گفته‌ی علامه‌ی تستری در شرح این نامه به پنج طریق بالغ می‌شود) مخاطب آن حضرت (علیه السلام) است و تنها در یکی از طرق روایت این نامه، مخاطب محمد بن حنفیه شمرده شده است. بعضی از شارحان تأکید بر مطلب دوم دارند که مخاطب محمد بن حنفیه است و ظاهراً دلیلشان این است که بعضی از تعبیرات این نامه نسبت به مخاطب خود با مقام عصمت امام سازگار نیست در حالی که می‌دانیم این گونه تعبیرات در مقام اندرز و نصیحت پدرانه به فرزند، مطلبی رایج است. مهم این است که گر چه مخاطب در این نامه یک نفر است؛ ولی هدف همه‌ی شیعیان و مسلمانان جهان، بلکه فرزندان آدم‌اند؛ گویی امام (علیه السلام) به عنوان پدر همه‌ی انسان‌ها سخن می‌گوید و مخاطبش امام حسن (علیه السلام) به عنوان همه‌ی فرزندان، مورد نظر است» (همو، ۱۳۷۵ش، ج ۹، ص ۴۵۹). ثانیاً: نویسنده‌ی نامه کسی است که نه فقط حق پدری بر گردن مخاطب دارد بلکه امام است و هم‌پایه رسول خدا (صلى الله عليه وآله).

در ادامه واژه‌ی «فان» به معنی فنا شونده و همچنین انسان پیر نزدیک به مرگ (شرتونی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۲۰۷) یا شیخ پیر (قیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۸۲) لذا دارای کوله باری از تجربه آمده است. سپس امام (علیه السلام) خود را با صفت «المقر للزمان» وصف می‌فرماید. ابن میثم در شرح خود در این قسمت می‌آورد: یعنی: کسی که بر اثر زور و جبر، اقرار به ناتوانی خود در دست دگرگونیهای زمان دارد،

گویى روزگار را دشمنى پر قدرت فرض کرده است که هم‌آوردان به قدرت او اعتراف مى‌کنند (همو، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲). پشت‌کننده به عمر از آن جهت است که بیش از شصت سال از عمر ایشان مى‌گذرد (همان) و باز هم اشاره حضرت به تجربه است. «المستسلم للدنیا» تعریفى شیواتر و قابل فهم‌تر از «المقر للزمان» است و اشاره به کسى دارد که فراز و فرود زمانه و حوادث دنیا را درک کرده و پذیرفته است.

«السَّائِكِينَ مَسَاكِينَ الْمَوْتِ»، اشاره به غیر قابل اتکا بودن دنیا و متعلقات آن دارد. با یادآوری این مسأله که دنیا منزل مردگان است و هیچ کس در آن جاودانه نیست. لفظ آخر نیز کنایه از جدایی از دنیا در آینده‌ای نزدیک است.

«امام (علیه السلام) با ذکر این اوصاف برای خود، اهداف مختلفی را دنبال می‌کند؛ نخست اینکه: به فرزندش می‌فهماند من با کوله‌بار عظیمی از تجربه که با گذشت زمان برایم حاصل شده این نامه را می‌نویسم. دیگر اینکه: گوینده‌ی اندرزها اگر تواضع به خرج دهد و از موضع بالا و آمرانه سخن نگوید، سخنانش بسیار اثربخش‌تر خواهد بود. سوم: اینکه پسرش بداند به زودی پدر می‌رود و باید جای پدر بنشیند و درک این حقیقت او را برای پذیرش اندرزها آماده‌تر می‌سازد» (مکارم، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۴۶۲). به بیانی دیگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مطلع نامه‌ی خود، صفات شخصی را بیان می‌فرماید که در مقام ناصح، قابل اتکا بوده و عمل به اندرزهایش عقلانی است.

ویژگی‌های مربی	عبارت	بسامد
باتجربه	الفان، المدبر العمر	۲
خاشع	الفان، المستسلم للدنیا، المقر للزمان	۳
دنیا‌گریز	المدبر العمر، السَّائِكِينَ مَسَاكِينَ الْمَوْتِ	۲
پدری دلسوز	الوالد الشفیق	۱
واقع بین و آشنا با دنیا	السَّائِكِينَ مَسَاكِينَ الْمَوْتِ	۱
آشنا به حوادث زمانه	المقر للزمان، المستسلم للدنیا	۲
نکته‌ی تربیتی: کسى شایسته پیروی است که باتجربه، خاشع، دنیا‌گریز، زمانه‌شناس و واقع بین باشد و پدری دلسوز و رهبری خیرخواه برای فرزندش باشد.		

از این رو اولین درس تربیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای صاحبان خرد این است که تعالیم اعتقادی و نصایح معنوی را از هر کسى پذیرا نباشند.

۲- شناخت حقیقت خود (متربی)

در قسمت بعدی نامه، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به توصیف ویژگی‌های مخاطب خود می‌پردازد، خصوصياتی که بر تمامی انسان‌ها در ادوار مختلف تاریخ منطبق است. ویژگی‌هایی که حضرت علی (علیه السلام) در این قسمت از آنها نام می‌برد تماماً خصوصياتی مادی‌اند که انسان خاکی به خاطر گرفتار بودن در محدودیت‌های دنیای فانی به آن دچار است.

شناخت حقیقت خود برای انسان امروز امری حیاتی است؛ انسانی که در دام نظریات مدرنیته امثال هگل و نیچه، پس از به قتل رساندن خدا، به دنبال انسان سالاری و به خدمت گرفتن حقیقت در راستای اهداف کاملاً مادی و دنیوی است (نک: قربانی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۳۲). اهدافی که اگر چشم حقیقت بین انسان به یاری معلمی الهی به واقعیت‌های جهان باز شود، جز رویایی پوچ، واهی و دست‌نیافتنی نخواهند بود.

حضرت (علیه السلام)، معرفی مخاطب خود را با کلمه‌ی «المولود» آغاز می‌کند که در فرهنگ عرب به معنی کودک یا فرزند کوچک به کار رفته است و به نظر، اشاره به بی تجربه بودن انسان در زندگی دنیوی است. بلافاصله بعد از آن، حضرت مخاطب خود را با صفتی یاد می‌کند که از ویژگی پیشین، یعنی بی تجربه بودن نشأت می‌گیرد و آن «الْمَوْلَمَلِ مَا لَا يُدْرِكُ» که به معنی آرزومند چیزهای دست نیافتنی است. اگر انسان تجربه‌ی کافی داشت و محدودیت‌های دنیا را می‌شناخت، هیچ‌گاه آرزوی چیزهای دست نیافتنی دنیا را نمی‌کرد. در این جمله به دوری جستن از طول آرزو امر شده است (ابن میثم، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳). منظور حضرت علی (علیه السلام) از این عبارت، نوع بشر به طور کلی است، نه به طور خاص امام حسن (علیه السلام)، به همین ترتیب، تمام توصیفاتی که در ادامه این عبارت آمده‌اند، تنها به امام حسن (علیه السلام) مربوط نمی‌شود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۵۳).

جمله‌ی بعدی، «السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ» همزمان به تعریف انسان و دنیا می‌پردازد. دنیا مسیری است که به هلاکت می‌انجامد و انسان موجودی که در این مسیر گام بر می‌دارد. سایر توصیفاتی که حضرت در این قسمت به کار برده‌اند همگی ناظر به انسانی است که محصور در چارچوب دنیای فانی و گرفتار آفت‌های آن است، انسانی بی تجربه، نا آشنا به خصوصیات دنیا، فریفته‌ی ظواهر آن، آرزومند امیال دست نیافتنی، غافل از سرانجام محتوم دنیا، مغلوب هوای نفس... تمامی این ویژگی‌ها که در واقع زیرمجموعه‌ی خصوصیت دنیاپرستی انسان فانی است در مقابل صفاتی قرار می‌گیرند که حضرت علی (علیه السلام)، به عنوان مربی برای خویش بر شمرده است که ناظر به دنیا گریزی و نفرت ایشان از دنیا و ملزومات آن است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) دنیا را اینگونه مورد خطاب قرار می‌دهد: «يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَبِي تَعَرَّضْتُ أَمَّ إِلَيَّ [تَشَوَّقْتُ] تَشَوَّقْتُ لَكَ حَانَ حِينَكَ هِيَاهُ غُرَى غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ خَطَرُكَ يَسِيرٌ وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ آهٍ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدَ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۰) یعنی: ای دنیا! ای دنیای حرام! از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می‌کنی؟ یا شیفته‌ی من شده‌ای تا روزی در دل من جای گیری؟ هرگز مبادا غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست تو را سه طلاقه کرده‌ام، تا باز گشتی نباشد، دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک، و آرزوی تو پست است آه از توشه‌ی اندک، و درازی راه، و دوری منزل، و عظمت روز قیامت.

انسان مدرن امروز اگر واقعیت وجودی خویش، ضعف‌ها و کاستی‌هایش و همچنین حقیقت فانی دنیا را بشناسد، هیچگاه اسیر رویای غیر واقعی امثال «سارتر» نمی‌شود. سارتر در واقع به دنبال جایگزین کردن انسان به جای خدا در این زندگانی بود. از نظر او خدا، همان انسان و هر چیز وابسته به انسان است. انسانی کاملاً آزاد بدون نسبت و معیار ثابت (مصلح، ۱۳۸۴ش، ص ۱۸۸).

بحران معنا یکی از مهمترین اثرات عدم شناخت واقعی بشر امروز از حقیقت خویش است. انسان زمانی زندگی معناداری خواهد داشت که در جغرافیای هستی، جایگاه خودش را بیابد و همین‌طور مسیر پیشرفت و عمل را نیز دانسته باشد (اسماعیل زاده و حاجی حیدری، ۱۴۰۳ش، ص ۵۵).

۳- شناخت جایگاه خود نزد مربی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیش از شروع وصیت به فرزندش، مجدداً شرایط خود و اینکه در پایان عمر مبارک قرار گرفته و از دنیا روی گردان است را یادآوری می‌کند. پس از آن به تبیین جایگاه فرزند، نزد خود می‌نماید و او را همچون جان خود می‌داند و رنج و ناراحتی او را رنج و ناراحتی خویش می‌داند. بدین وسیله به او می‌فهماند که اهمیت زیادی به او می‌دهد. این نوع نگاه حضرت علی (علیه السلام) نیز تنها مختص به فرزندش نمی‌باشد و تمام پیروان ایشان را در بر می‌گیرد. حضرت علی (علیه السلام) خطاب به یکی از یارانش به نام رمیله می‌فرماید: «يَا رَمِيلَةُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضُنَا بِمَرَضِهِ وَلَا يَحْزَنُ إِلَّا حَزْنُنَا بِحُزْنِهِ وَلَا يَدْعُو إِلَّا أَمْنًا لِدُعَائِهِ وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوَنَا» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۶۰). یعنی: ای رمیله هیچ مؤمنی بیمار نمی‌شود، مگر این که ما هم به خاطر او بیمار می‌شویم و اندوهی

به او نمی‌رسد، جز این که ما هم اندوهگین می‌شویم و هیچ دعایی نمی‌کند، مگر این که برایش آمین می‌گوییم و هر گاه ساکت باشد، برایش دعا می‌کنیم.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در این قسمت یکی دیگر از صفات کسانی که شایسته پیروی هستند را بیان می‌کند. آن ویژگی این است که رهبر واقعی کسی است که پیروان خود را همچون خویش دوست بدارد و صلاح ایشان را صلاح خود بداند. چنین رهبری، رهروان خود را ابزار قدرت خویش قرار نداده و آنان را وسیله‌ی رسیدن به مطامع خود و فدای اهداف شخصی خویش نمی‌کند.

۴- شناخت جایگاه مربی نزد خداوند متعال

حضرت علی (علیه السلام)، در بدنه‌ی اصلی وصیت خویش، پس از دعوت به تقوا، مخاطب خود را به چنگ زدن به ریسمان الاهی فرا می‌خواند. بیهقی نیشابوری ذیل این قسمت و برای تبیین مفهوم ریسمان الاهی، در شرح خود روایتی را نقل می‌کند که بیش از پیش دلیل عقلی پیروی و دنباله‌روی از حضرت علی (علیه السلام) به عنوان رهبری واقعی را آشکار می‌نماید. بیهقی می‌آورد: روایت شده است که مردی بادی‌نشین نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «معنی آیه‌ای از قرآن برایم مبهم است، آن را برایم توضیح دهید» سپس آیه را تلاوت کرد و گفت: «این ریسمانی که خداوند ما را به چنگ زدن به آن امر کرده چیست؟» علی (علیه السلام) در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست خود را بر شانه‌ی علی (علیه السلام) گذاشت و فرمود: «این ریسمان خداست، پس به آن چنگ بزنید.» بادی‌نشین رو برگرداند و در حالی که می‌گفت: «من به خدا و رسولش ایمان دارم و به ریسمان خدا چنگ می‌زنم» بیرون رفت. دو مرد با او روبرو شدند و این حرف او را شنیدند، پس به او خندیدند. آنها نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتند و آنچه را که از بادی‌نشین شنیده بودند، به او گفتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «او مردی از اهل بهشت است» (بیهقی نیشابوری، ۱۴۱۶ق، جلد ۲، ص ۴۶۴). در بخش ابتدایی وصیت، حضرت علی (علیه السلام)، در واقع با بیان واژه‌ی «حبل الله» به جایگاه امامت خویش به عنوان ریسمان بین خلق و خدا اشاره کرده و لزوم اعتصام به آن را یادآور می‌شود. همانگونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ائمه معصومین (علیهم السلام) را «حبل الله» معرفی کرده و می‌فرماید: «وَهُمْ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَهُمْ عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۷۳۴).

با تأمل در روایات یادشده روشن می‌شود که چنگ زدن به ریسمان الاهی - یعنی امام - عملی عقلانی است؛ زیرا تمسک به امام، انسان را به رستگاری و سعادت ابدی رهنمون می‌سازد. بر همین اساس است که امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به پرسش «عقل چیست؟» می‌فرماید: «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَاكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۹۵) یعنی: عقل آن است که به واسطه‌ی آن خداوند رحمان عبادت شود و بهشت حاصل گردد. بنابراین، با کنار هم نهادن این سه روایت می‌توان دریافت که عقل، نیروی هدایتی است که با داوری صحیح و تمسک به ریسمان الاهی - امام - مسیر رسیدن به رستگاری و بهشت را فراهم می‌سازد.

حضرت علی (علیه السلام)، امن‌ترین رشته برای چنگ زدن را ریسمان بین انسان و خدا یعنی امام دانسته و می‌فرماید: «أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتُ بِهِ سَبَبُ بَيْنِكَ وَبَيْنَ اللَّهِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۴). یعنی: مطمئن‌ترین رشته‌ای که به آن چنگ زنی رشته‌ای است که بین تو و خداوند است. و این رشته همان امام است که نقش مربی واقعی و الاهی انسان را در مسیر کمال و رشد عقلانی - اخلاقی به عهده دارد.

روش‌های تربیت عقلانی در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه

امام علی (علیه السلام) با بیان حکیمانه‌ی خود، مجموعه‌ای از روش‌های تربیت عقلانی را عرضه می‌کند که بر پایه‌ی واقعیت‌های زندگی انسان سامان یافته است. از این منظر، بررسی روش‌های تربیت عقلانی، امکان دستیابی به الگوی منسجم و کاربردی برای تقویت عقلانیت فردی و اجتماعی در نظام تربیتی اسلام را فراهم می‌سازد. در این قسمت به اصول و روش‌های تربیت عقلانی امیرمؤمنان (علیه السلام) در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه و هم‌چنین دلالت‌های هر یک در دنیای امروز می‌پردازیم؛ این سخنان در واقع وصیت ایشان به جامعه‌ی بشریت است.

۱- تأمل و تفکر در احوال خویش

نظر در احوال خویشتن و شناخت شرایط موجود می‌تواند اولین مرحله در تصمیم‌گیری‌های مهم آنی باشد. انسان با شناخت صحیح از شرایط زندگی خود و عوامل محیطی مؤثر بر آن قادر خواهد بود تا بهترین مسیر پیش روی خویش را برگزیند. شاید این امر را بتوان بر محاسبه‌ی نفس تطبیق داد، آنجا که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» (لیثی، ۱۳۷۶ق، ص ۲۳۱). حضرت علی (علیه السلام) در ابتدای وصیت خود از اندیشیدن در شرایط خویش و دنیای خود سخن گفته و سپس به این نتیجه می‌رسد که بخاطر نزدیک شدن به پایان عمر، باید برای پاره‌ی تن خود وصیتی بنویسد تا به آن پشت گرم باشد. «امام (علیه السلام) در این بخش از نامه‌ی خود، از وضع خویشتن شروع می‌کند و در ضمن، انگیزه‌ی خود را برای نوشتن این وصیت‌نامه‌ی اخلاقی و انسانی شرح می‌دهد. ایشان به طور خلاصه می‌فرماید: من به خود نگاه کردم دیدم ستاره‌ی عمرم رو به افول نهاده و باید در فکر خویشتن باشم و آماده‌ی سفر آخرت شوم؛ ولی از آنجا که تو را بخشی از وجود خود، بلکه تمام وجود خود می‌بینم خود را ناگزیر از این اندرزها و نصیحت‌ها و هشدارها دیدم» (مکارم، ۱۳۷۵ش، ج ۹، ص ۴۷۰). در فرازی دیگر، حضرت امیر (علیه السلام) به اندیشیدن پیشینیان در نفس خویش اشاره کرده و می‌فرماید: «فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لِنَفْسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ وَفَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ ثُمَّ رَدَّاهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَيَّ أَلَا تَأْخُذُ بِمَا عَرَفُوا وَ أَلَا مَسَاكٍ عَمَّا لَمْ يُكَلَّفُوا» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۴). یعنی: آنان از نگرستن در کار خویش باز نایستادند چنانکه تو می‌نگری، و نه از اندیشیدن چنانکه تو می‌اندیشی، و انجام کار چنانشان کرد که آنچه را شناختند به کار بستند، و از بند آنچه بر عهده‌شان نبود، رستند.

دلالت‌های تربیت عقلانی خودشناسی برای انسان مدرن

انسان مدرن با وجود دسترسی بی‌سابقه به اطلاعات، بیش از هر زمان دیگری دچار بحران هویت^۱، چندپارگی شخصیت و ازخودبیگانگی است. کثرت نقش‌های اجتماعی، فشار شبکه‌های اجتماعی و مقایسه‌ی دائمی، امکان تأمل در خویشتن را از او سلب کرده است. زمانی که فرد یا جامعه از عناصر هویت‌ساز خویش مانند دین، زبان، نژاد، قومیت و فرهنگ آگاهی نداشته باشد و یا عناصر هویتی جایگاه خود را به عنوان شاخص‌های شناخت یک جامعه از دست بدهد و عناصر دیگر نیز به جای آن‌ها شناخته نشده باشد. فرد یا جامعه با بحران هویتی مواجه می‌شود. با این اوصاف فرد برای خروج از این بحران بایستی به یافتن ارزش‌های مثبت و پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایدئولوژی خود بگردد تا از درهم ریختگی و اختلال هویت^۲ که دائماً در رنج و عذاب است، رهانیده شود و هویت اصیل خویش را

^۱ - «بحران هویت» (Identity Crisis): به وضعیتی اطلاق می‌شود که فرد دچار سردرگمی و ناپایداری در درک هویت شخصی، نقش اجتماعی یا معنای زندگی خود می‌گردد و این وضعیت معمولاً با احساس نارضایتی و گسست در تداوم شخصیت همراه است.

Merriam-Webster Dictionary, s.v. "Identity Crisis"

^۲ - «اختلال هویت» (Identity Disorder): به وضعیتی بالینی و پایدارتر نسبت به بحران هویت، اطلاق می‌گردد که با گسست یا فقدان حس منسجم از هویت شخصی همراه است و در حوزه روان‌پزشکی بررسی می‌شود. Merriam-Webster Dictionary, s.v. "Identity Disorder"

باز یابد (اکبری، ۱۳۸۷ش، ص ۲۲۲). آموزه‌ی محاسبه‌ی نفس در نامه‌ی ۳۱، پاسخی مستقیم به این وضعیت است؛ زیرا عقلانیت را از سطح «دانستن» به سطح «بازگشت به خویشتن» ارتقا می‌دهد.

۲- پند پذیری

نصیحت پذیری یکی از روش‌های رشد و بالندگی عقل است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر آن تأکید دارد. ایشان در نامه‌ی ۳۱ خطاب به فرزندشان می‌فرماید: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۲). یعنی: دلت را با موعظه زنده کن. البته همانطور که مشخص است نباید هرکسی را به عنوان پند دهنده پذیرفت. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، آیه‌ی ۲).

اندرزگویی که خود به پندهای خویش پایبند نیست، همچون پزشکی است ناتوان و بیمار که در مقام درمانگری می‌نشیند. بدیهی است که رهنمودهای چنین واعظی نه تنها آثار اصلاحی و تربیتی به همراه ندارد، بلکه می‌تواند موجب گمراهی، بی‌اعتمادی و دوری مخاطبان از مسیر صحیح گردد.

از نگاه پیشوای پرهیزگاران، هر کس در مقام هدایت قرار گیرد - چه در جایگاه معلم و چه در سطح زعامت و مدیریت گروهی یا حتی تمام جامعه - اگر بخواهد صادقانه عمل کند، لازم است نه تنها به آنچه می‌گوید در عرصه‌ی عمل پایبند باشد، بلکه در رفتار نیز از ره‌جویان و نیروهای تحت مدیریت خود جلوتر باشد (بهارزاده و دوست نواز، ۱۳۹۷ش، ص ۱۳۳).

حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَاكُمُ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵۰). یعنی: ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن بر می‌خیزم، و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آنکه پیش از شما آن را فرومی‌گذارم.

اثرگذاری پند و اندرز تنها به توانایی‌ها و شایستگی‌های پنددهنده وابسته نیست، بلکه نیازمند آمادگی و ویژگی‌های لازم در پندگیرنده نیز هست؛ زیرا هیچ عامل مؤثری بدون پذیرنده‌ای مناسب به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. همان‌گونه که باران در اصل موجب رویش است، اما اگر بر زمین شور ببارد جز خس و خاشاک نمی‌رویانند، اندرز درست نیز تنها زمانی ثمر می‌دهد که در دل و ذهنی آماده و پذیرا فروید. آید.

حضرت (علیه السلام) در ادامه‌ی نامه‌ی ۳۱ این گونه مخاطبش را به پند پذیری امر می‌کند: «وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغَتْ فِي إِيلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْأَدَبِ وَ الْبَهَائِمَ لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَّرْبِ» (همان، ص ۴۰۴). یعنی: از کسانی مباش که موعظه به آنان سود ندهد مگر وقتی که در توبیخ و آزرده‌نشان جدیت کنی، که عاقل به ادب پند گیرد، و چهارپایان جز با ضرب تازیانه اصلاح نگردند.

بنابر آموزه‌های قرآن کریم اصلی‌ترین علت سر برتافتن از نصایح رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، پیروی از هوای نفس است: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ» (قصص، آیه‌ی ۵۰). یعنی: پس اگر پاسخ تو را ندادند بدان که فقط از هواهای نفسانی خود پیروی می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که مانع و بازدارنده‌ی عمده در پندپذیری همان دنباله روی از خواهش‌های نفسانی است که گاه انسان را به مرحله‌ای از پستی می‌کشاند که نفس خویش را معبود خود قرار می‌دهد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ [اِثْنَانِ] اِثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۳). یعنی: ای مردم همانا بر شما از دو چیز بیشتر می‌ترسم: از خواهش نفس پیروی کردن، و آرزوی دراز در سر پروردن، که پیروی خواهش نفس، آدمی را از راه حق باز می‌دارد؛ و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می‌سپارد.

دلالت‌های تربیت عقلانی نصیحت‌پذیری برای انسان مدرن

انسان امروز در فضای ضد اقتدار، هرگونه نصیحت را با تحمیل و سلطه خلط می‌کند. دوران مدرن در راه کسب آزادی، به جوانان آموخته است برای چشیدن طعم رهایی، مقابل هرگونه انتقال تجربه در قالب پند و نصیحت بایستند. نتیجه آن، نوعی انسداد تربیتی و ناتوانی در پذیرش تجربه دیگران است. تأکید امام علی (علیه‌السلام) بر پندپذیری عقلانی، نه از موضع سلطه بلکه از موضع «ادب عقلی»، الگویی ارائه می‌دهد که می‌تواند تربیت را از حالت دستوری به فرایندی آگاهانه تبدیل کند. فرایندی که در کنار حفظ کرامت انسانی موجب رشد و بالندگی فرد و جامعه شود.

۳- عبرت آموزی و تجربه اندوزی

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، یکی از نشانه‌های مؤمن را داشتن چشم عبرت‌بین دانسته و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۹). یعنی: مؤمن با دیده‌ی عبرت به دنیا می‌نگرد.

حضرت علی (علیه‌السلام)، قوه‌ی تشخیص حق و باطل و شناخت و معرفت را لازمه‌ی عبرت‌پذیری دانسته و انسان را دارای این قوا معرفی می‌کند. لذا آدمی این استعداد را دارد که از پدیده‌ها و نیک و بد آن‌ها شناخت پیدا کرده و بین حق و باطل تمیز قائل شود. لذا عاقلان با این قوه‌ی متمیزه ضمن درس‌آموزی از حوادث گذشته و حال، راه حق را برگزیده و از سنت‌های حاکم بر پیشینیان عبرت می‌گیرند و چه منبعی از کلام خدا و بالتبع سخن معصوم بهتر که عوامل عبرت‌آموز را طرح می‌کنند، حقایق انسانی را روشن ساخته و راهکارهای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی را نمایان می‌سازند (شهیدی، ۱۳۹۹ش، ص ۶۰).

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفُطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۳). یعنی: آن‌کس که هوشمندانه به واقعیت‌ها نگرست، حکمت را آشکارا بیند و آن‌که حکمت برایش آشکار شد، عبرت‌آموزی را شناسد.

همچنین ایشان برای انسان متفکر، هر چیزی را موجب عبرت دانسته و می‌فرماید: «مَنْ كَانَتْ لَهُ فِكْرَةٌ فَلَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ عِبْرَةٌ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش، ص ۴۴۲). یعنی: در هر چیزی برای صاحبان فکر و خرد عبرتی وجود دارد.

اما ایشان در نامه‌ی ۳۱، بررسی احوال پیشینیان، وقایع رخ داده برای آنان و نحوه‌ی رفتارشان را در مواقف مختلف زندگی را باعث عبرت دانسته و از مخاطب نامه می‌خواهد که با سیر در شهرها و آثار به جامانده از آنان درس بگیرد.

حضرت امیر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَاعْرَضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَذَكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَسِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَأَثَارِهِمْ فَأَنْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَعَمَّا انْتَقَلُوا وَآيْنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَجَبَةِ وَحَلُّوا دِيَارَ الْغُرَبَةِ وَكَانَكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۲). یعنی: و در سراها و باز مانده‌ها و نشانه‌های ایشان گردش کن، پس بین چه کردند، و از چه جایی انتقال یافتند، و کجا فرود آمده جا گرفتند، خواهی یافت ایشان را از دوستان جدا شده و در سرای تنهایی فرود آمده‌اند، و چنانست که تو در اندک زمانی یکی از آنان خواهی بود. بررسی آموزه‌های نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که مطالعه‌ی احوال و تاریخ پیشینیان و تأمل در آثار بر جای مانده از آنان، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری بصیرت و عبرت‌آموزی در انسان به شمار می‌آید (شهیدی، ۱۳۹۹ش، ص ۶۲).

امام (علیه‌السلام) در بخشی از نامه‌ی ۳۱ می‌فرماید: «أَيُّ بَنِي إِيٍّ وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُ عُمَرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَسِرَّتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۳). یعنی: پسر! اگر چه من به اندازه‌ی مردمی که پیش از من بوده‌اند عمر نکرده‌ام، ولی در کردارشان دقت، و در

اخبارشان فکر نموده، و در آثارشان سیاحت کرده‌ام، تا جایی که همانند یکی از آنان شده‌ام، بلکه گویی از پی آنچه که از وضع آنان به من رسیده عمرم را با اولین و آخرینشان گذرانیده‌ام.

امام (علیه السلام) به عنوان یک مربی دلسوز و باتجربه در مسیر عبرت آموزی و مطالعه‌ی گذشتگان، شاگرد خویش را تنها نگذاشته و با مثال‌های مختلف، او را در این مسیر یاری می‌کند:

«يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا وَأَنبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَمَا أُعِدُّ لَأَهْلِهَا فِيهَا وَضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ لَتَعْتَبِرَ بِهَا وَتَحْذَرُ عَلَيْهَا» (همو، ص ۳۹۶). یعنی: ای پسرک من، ترا از دنیا و چگونگی و از بین رفتن و درگذشت آن آگاه ساختم، و از آخرت و آنچه برای اهل آن در آن سرا آمده گشته با خبر نمودم، و برای تو در امر دنیا و آخرت مثلها زدم تا به آنها عبرت و پند گرفته از آنها پیروی کنی!

در بخشی دیگر از همین نامه، امیر کلام (علیه السلام)، حفظ تجربه را نشانگر عقل و خرد می‌داند و برترین تجربه را نیز تجربه‌ای می‌داند که انسان از آن پند گیرد. حضرت (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «الْعَقْلُ حِفْظُ النَّجَارِبِ وَخَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظُكَ» (همو، ص ۴۰۲). یعنی: عقل حفظ تجربه‌هاست و بهترین چیزی که تجربه کرده‌ای، آن است که تو را پند دهد.

دلالت‌های تربیت عقلانی عبرت آموزی برای انسان مدرن

یکی از ویژگی‌های انسان مدرن، زیستن در «اکنون ممتد» و گسست از حافظه‌ی تاریخی است. جامعه‌ای که تاریخ را مصرف می‌کند اما از آن عبرت نمی‌گیرد، محکوم به تکرار خطاهاست. تأکید امام علی (علیه السلام) بر سیر در آثار پیشینیان، عقلانیت را به حافظه جمعی پیوند می‌زند و در برابر فراموشی ساختاری دنیای مدرن مقاومت می‌کند.

۴- مدیریت گفتار

بیهوده سخن گفتن و به موارد بی‌فایده پرداختن، حتی اگر گناه و حرام نباشد ولی مذموم و ناپسند است. راز نکوهیده بودن آن نیز در این نکته نهفته است که باعث تباه شدن وقت انسان، مانع ذکر خدا و اندیشه می‌شود. از دیگر سو حرف زیاده زدن موجب برملا شدن عیب‌ها و نمایان شدن ضعف‌های انسان می‌گردد.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنْ أَحْبَبْتَ سَلَامَةَ نَفْسِكَ وَ سِتْرَ مَعَايِكَ فَاقْلِلْ كَلَامَكَ وَ أَكْثِرْ صَمَتَكَ» (نمیمی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۷). یعنی: اگر دوست داری از سلامت نفس برخوردار شده و عیوب و کاستی‌های پوشیده بماند، کمتر سخن بگو و بیشتر خاموش باش. در سخنی دیگر نیز حضرت (علیه السلام) بیشتر به این موضوع پرداخته و زوایای دیگری از مفاسد زیاد حرف زدن را تبیین می‌کند: «مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثَرَ خَطَاؤُهُ وَ مَنْ كَثَرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ قَلَّ دِينُهُ وَ مَنْ قَلَّ دِينُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ» (حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۵۹). یعنی: کسی که زیاد سخن می‌گوید اشتباه و لغزش او فراوان می‌گردد؛ کسی که خطا و لغزش او فراوان گردد، حیای او کاهش خواهد یافت؛ و کسی که حیای او کم شود، پرهیزگاری‌اش کاهش می‌یابد؛ و کسی که ورعش کم شود قلبش می‌میرد و سرانجام کسی که قلبش بمیرد، داخل آتش دوزخ می‌گردد.

انسان عاقل علاوه بر کم‌گویی باید از گفتار ناپسند و صحبت در مورد مسائلی که به آن اشراف کافی ندارد پرهیزد، زیرا این امر از قدر و منزلت آدمی می‌کاهد. «سَوْءُ الْمَنْطِقِ يُزْرِي بِالْقَدْرِ وَ يُفْسِدُ الْأُخُوَّةَ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۸۶). یعنی: گفتار ناپسند ارزش [آدمی] را پایین می‌آورد و برادری را از بین می‌برد.

حضرت امیر (علیه السلام) در نامه‌ی وصیت گونه‌ی خویش به این امر پرداخته و می‌فرماید: «وَدَعَ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۲). یعنی: در چیزی که نمی‌دانی سخن مگو، و در آنچه به تو مربوط نیست گفتگو مکن. در قسمتی

دیگر از نامه، امام علی (علیه السلام)، آن چه انسان به خاطر سخن گفتن از دست می دهد را بسیار زیان بارتر از چیزی می داند که به سبب سکوت از کف می دهد: «وَتَلَفِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ وَحِفْظُ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ» (همان، ص ۴۰۲). یعنی: جبران آنچه به خاطر سکوت از دست رفته آسان تر است از آنچه به خاطر گفتارت از کف داده ای، و نگهداری آنچه در ظرف است به محکم کردن سربند آن است.

در ادامه حضرت امیر (علیه السلام) نتیجه ی اطلاعاتی کلام را هرزه گویی دانسته و شاگرد خویش را از به زبان آوردن سخنان خنده آور پرهیز می دهد. «مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ» (همان) یعنی: زیاده گو هرزگو می گردد، و آن که نسبت به امورش اندیشه کند، بینا می شود. «إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ» (همان، ص ۴۰۵). یعنی: از این که سخن خنده آور گویی پرهیز، گر چه آن را از دیگری حکایت کنی.

دلالت های تربیت عقلانی مدیریت گفتار برای انسان مدرن

در جهان مدرن، گفتار از حالت محدود و حضوری خارج شده و به کنش دائمی در شبکه های اجتماعی بدل شده است. پرگویی سنتی در جامعه ی مدرن جای خود را به هرزه زایی محتوا در فضای مجازی داده است. ظرفیت فوق العاده ی بیشتر دنیای مجازی نسبت به گفتگوهای چند نفره خصوصی، باعث شده یک زبان هرزه گو میلیون ها گوش شنوا داشته باشد. در این دنیای پرهیاو، فوران سخن، بدون تأمل عقلانی، نه تنها به فروپاشی حریم خصوصی بلکه به تضعیف عقل جمعی منجر شده است. توصیه ی امام علی (علیه السلام) به کم گویی و تفکر پیش از سخن، امروز بیش از هر زمان دیگری کارکرد تمدنی دارد.

۵- عدم فراگیری علوم بی فایده

نیاز به علم و دانش، امری فطری است که در وجود هر انسان نهادینه شده و میل به دست یابی به آن از آغازین روزهای حیات بشر همواره همراه او بوده است. اهمیت و ضرورت کسب دانش بر هیچ کس پوشیده نیست، به ویژه در دنیای مدرن امروز که علوم نوین و فناوری های پیشرفته نقش تعیین کننده ای یافته اند. به طور کلی، در جهان معاصر، برتری و پیشرفت متعلق به جوامعی است که از دانش و فناوری توسعه یافته برخوردارند. منزلت و قدرت هر ملت نیز به میزان توانایی آن در دستاوردهای علمی و صنعتی وابسته است؛ هرچه سطح آگاهی و شناخت انسان از محیط پیرامون بیشتر باشد، تسلط او بر طبیعت نیز گسترده تر است. هم چنین، هرچه دانش بیشتر باشد، قدرت در برآورده ساختن نیازهای گوناگون جامعه و در نتیجه عظمت، اقتدار و استقلال کشور نیز فزونی می یابد.

علم آموزی از چنان جایگاهی در منظر اهل بیت (علیهم السلام) برخوردار است که آن را فریضه ای دینی می دانند که آموختنش بر هر مسلمانی واجب است. «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاءَ الْعِلْمِ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۲۵). اما آنچه از کلام معصومان (علیهم السلام) بر می آید این است که این علم، تمام آموختنی ها را در بر نمی گیرد و ائمه علیهم السلام، علوم را به دو دسته ی نافع و غیر نافع تقسیم می کنند. ایشان پرداختن به علوم غیر نافع را کاری عبث و بیهوده پنداشته و پیروان خویش را از فراگیری این علوم بر حذر داشته اند. حضرت علی (علیه السلام) در ادامه ی وصایای خود در ضمن نامه ی ۳۱ می فرماید: «وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَلَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۳). یعنی: بدان علمی که سودمند نباشد، فایده ای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یادگیری نیست سودی ندارد. دین پرور در ترجمه ی خود بر نهج البلاغه، علم بی فایده را به معنی «دانش برای دانش» گرفته و آن را برابر با بی دانشی دانسته است (همو، ۱۳۷۹ش، ص ۴۱۲).

بر اساس تحلیل های لغوی و روایی، «علم نافع» به علومی اطلاق می شود که یا بیشترین سود را در دنیا و آخرت فراهم می آورند، یا حداقل دارای منفعت اخروی یا منفعت دنیوی ضروری اند؛ به گونه ای که بقای جسمی و سامان حیات انسان به آنها وابسته باشد. در مقابل، علومی

که سود آنها حداقلی بوده و ندانستن شان زیانی متوجه فرد یا جامعه نمی کند، در شمار علوم غیرنافع قرار می گیرند (اعراف و طری و مولودی، ۱۳۹۷ش، ص ۶).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آفات علم بیهوده به خدا پناه می برد و علم غیر نافع را این گونه توصیف می فرماید: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي يُضَادُّ الْعَمَلَ بِالْإِخْلَاصِ وَاعْلَمْ أَنَّ قَلِيلَ الْعِلْمِ يَحْتَاجُ إِلَى كَثِيرِ الْعَمَلِ» (منسوب به جعفر بن محمد، ۱۴۰۰ق، ص ۱۳). یعنی: از علم غیر نافع به خدا پناه می بریم، و آن علمی است که مقارن عمل نباشد و از اخلاص خالی باشد و بدان مقدار کمی از علم مستدعی عمل بسیار است. در واقع حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، علمی را بدون نفع می داند که عمل صالحی را در پی نداشته باشد. از این رو علم نافع علمی است که عملی را در پی داشته باشد که برپایه ی علم نافع و عقل سلیم، موجب رستگاری آدمی، عبودیت و کسب مدارج عالی در سرای باقی شود.

دلالت های تربیت عقلانی آموزش های بشری برای انسان مدرن

مدرنیته با تولید انبوه دانش، نوعی «تورم معرفتی» پدید آورده که لزوماً به معنا و حکمت منجر نمی شود. انفجار داده در عصر اطلاعات باعث سردرگمی انسان در هیاهوی معلومات شده است. فضای مجازی به عنوان بزرگترین منبع اطلاعاتی بشر امروز، سرشار از علوم، مفاهیم و داده های غیر ضروری و گاه مضر است که زیان حداقلی پرداختن به آن، تباه شدن عمر است. در این دوره، جداسازی علم مفید از غیر مفید کاری سخت اما ضروری است. تفکیک علم نافع و غیر نافع در نامه ی ۳۱، نقدی پیشینی بر عقلانیت ابزاری است که دانش را از غایت انسانی آن جدا کرده است.

۶- پذیرش پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان پیشوا

در دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)، یکی از کاردهای عقل، تعقل و تفکر درباره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است (معارف و قاسمی، ۱۳۹۶ش، ص ۳۲۲). ایشان در خطبه ی ۱۶۰ نهج البلاغه می فرماید: «فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ فَإِنْ قَالَ أَهَانَهُ فَقَدْ كَذَبَ وَاللَّهِ الْعَظِيمِ بِالْإِفْكَ الْعَظِيمِ وَإِنْ قَالَ أَكْرَمَهُ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ وَزَوَّاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ فَتَأْسَى مُتَأَسِّ بَنِيهِ وَاقْتَصَّ أَثَرَهُ وَكَلَجَ مَوْلَجَهُ وَإِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةُ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۹). یعنی: اینک هر بیننده ای باید به دیده خرد بنگرد که آیا خدا، محمد را به آن شکل گرامی داشت یا خوار و سبک شمرد؟ اگر بگوید: او را خوار و سبک شمرد، هر آینه به خدا سوگند که دورغ گفته است و اگر گوید او را گرامی داشته است باید بداند که خدا کسی را خوار و سبک شمرد که سفره ی دنیا را برایش گسترد و آن را از پیش نزدیک ترین مردم به خود برگزید. پس باید هر دنباله رویی از پیامبرش سرمشق گیرد و همان راهی را برود که او پیموده است و رنه خود را از تباهی ایمن نداند.

در متن نامه ی ۳۱ نهج البلاغه، حضرت علی (علیه السلام)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را شایسته ی رهبری می داند زیرا تنها اوست که از خداوند متعال خبر آورده است: «وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يَنْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَارْضَ بِهِ رَأْدًا وَ إِلَى النَّجَاةِ فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً وَ إِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ وَ إِنِ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۶). یعنی: و بدان پسر، که هیچ کسی همانند رسول الله (صلی الله علیه و آله) از خداوند تبارک و تعالی خبر نداده بنابراین راضی باش که آن گرامی را رهبر خویش قرار دهی و برای نجات خود پیشوایی اش را بپذیری؛ من در نصیحت کردن تو کوتاهی نکردم و تو هر چه که تلاش کنی درباره ی نفس خویش بیاندیشی، به اندازه ی اندیشیدن من در حق تو نخواهی رسید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، چون دیگر رسولان الهی، مسیر دقیق سعادت بشر را روشن فرموده و لوازم رسیدن به این هدف را برای بشریت بیان کرده است. ممکن است مدرنیته برای افراد امروزی تصمیم های بسیاری اعطا کرده باشد؛ اما تضمینی وجود ندارد که این

تصمیم‌ها پوشالی نباشند. در سایه‌ی تکثر مدرن هیچ معیاری برای انتخاب اصیل و صحیح وجود ندارد و چه بسا اتفاقی که می‌افتد این است که انتخاب‌گر با انتخابش تنها می‌خواهد از تحیر نجات یابد. انسان سنتی مسلماً انتخاب‌های کمتری در مقایسه با انسان مدرن داشت؛ اما شاید آنها مطمئن‌تر بودند (اسماعیل زاده، حاجی حیدری، ۱۴۰۳ش، ص ۷۶).

دلالت‌های تربیت عقلانی پیروی از حجت خدا برای انسان مدرن

انسان مدرن در فقدان مرجعیت‌های کلان، میان الگوهای متکثر و متعارض سرگردان است. وجود منابع متعدد، متضاد، بی‌اصالت و بدون پشتوانه‌ی عقلانی - الهی، انسان را تا مرز سرگشتگی و انحطاط پیش برده است. پیشنهاد امام علی (علیه‌السلام) برای پذیرش پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان «راشد معرفتی»، تلاشی برای بازسازی مرجعیت عقلانی بر پایه‌ی وحی و تجربه تاریخی است، نه نفی عقل.

حضرت علی (علیه‌السلام) از این طریق کوشیده است تا میان حجت ذاتی یعنی عقل و حجت بیرونی یعنی فرستاده‌ی خدا، پیوندی دائمی برقرار کند.

۷- هم نشینی با صالحان و دوری از اهل شر

اهمیت نقش و تأثیر دوست و همنشین در شکل‌گیری اخلاق و رفتار انسان، تا آن جاست که اسلام به روشنی معیارهای انتخاب دوست شایسته را بیان کرده است. معیارهایی هم چون: صداقت، خیرخواهی، پاکی درون، اصالت خانوادگی و پابندی به ارزش‌ها... از نشانه‌های دوستان مفید و سازنده‌اند. در مقابل، ملاک‌های دوستان نابخرد و آسیب‌زا - مانند: فاسق بودن، نادانی، یا برخورداری از اخلاق ناپسند - نیز بر شمرده شده و انسان‌ها از پیوند و دوستی با چنین افرادی بازداشته شده‌اند (جوشقانی، ۱۳۹۶ش، ص ۷۰).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «انْظُرُوا مَنْ تُحَادِّثُونَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَنْزِلُ بِهِ الْمَوْتُ إِلَّا مِثْلُ لَهُ أَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ كَانُوا خِيَارًا فَخِيَارًا وَإِنْ كَانُوا شِرَارًا فَشِرَارًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۸). یعنی: بنگرید با چه کسی هم‌نشین هستید؛ زیرا هیچ کس نیست که مرگش فرا رسد مگر آنکه دوستانش در نزد خدا در برابر آن شخص مجسم می‌شوند. اگر از افراد خوب و نیک باشد، خوبان در برابر او ظاهر می‌گردند و اگر از افراد بد و ناشایست باشند، آنان در برابرش آشکار می‌گردند.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، نیز برای دوست و همنشین اهمیت ویژه‌ای قائل است و می‌فرماید: «الصَّاحِبُ كَالرُّقْعَةِ فَإِنْ أَخَذَهُ مُسَاكِلًا» (لیثی، ۱۳۷۶ش، ص ۴۵). یعنی: یک دوست مانند یک وصله است، بنابراین کسی را انتخاب کنید که با نیازهای شما مطابقت داشته باشد.

حضرت علی (علیه‌السلام)، در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه نیز پرداختن به مسأله‌ی دوست و همنشین را فروگذار نکرده و به همنشینی با اهل خیر و دوری از اشرار امر فرموده است: «قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبْ عَنَّهُمْ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۲). یعنی: به اهل خیر نزدیک شو تا از آنان گردی، و از اهل شر جدا شو تا از آنان به حساب نیایی. بد خوراکی است خوراک حرام، و ستم بر ضعیف زشت‌ترین ستم است.

حضرت (علیه‌السلام) در توصیه‌ای دیگر می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ» (همان، ۴۰۳). یعنی: نه در کمک‌یار پست خیری است و نه در دوستِ متهم زیرا هر گاه فرد پستی انسان را یاری کند غالباً توأم با منت است اضافه بر این شخصیت انسان در نظر مردم پایین می‌آید، زیرا فرد پستی در یاری او است و دوست متهم هر چند حق دوستی را ادا کند سبب متهم شدن انسان و آبروریزی او می‌شود و اینجاست که باید عطایش را به لقایش بخشید (مکارم، ۱۳۷۵ش، ج ۹، ص ۶۴۴) و اگر انسان به دنبال یاری گرفتن است باید به کسانی روی آورد که سابقه‌ی طولانی در اعمال نیک و مقام والا دارند. کسانی را بجوید که پاک‌ترین، بخشنده‌ترین و والامقام‌ترین افراد هستند. اگر می‌خواهد بدون انتظار عوض و با حفظ عزت و آبروی خود، کمک بخواهد، به کسانی روی آورد که در فضیلت و

شرافت ریشه دارند. آنها او را دست خالی بر نمی گردانند و در کارش اختلال ایجاد نمی کنند. او و نیازش را لکه ننگ و بدنامی نمی بخشند (موسوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۷۶).

در بخشی دیگر از نامه ی ۳۱، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، از همنشینی با افراد نادان منع کرده و می فرماید: «قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۴). یعنی: بریدن از نادان مساوی پیوستن به داناست. این درست است زیرا اگر شخص نادانی با شما قطع رابطه کند، شما از دوری او سود می برید، همانطور که از ادامه دوستی یک دوست خردمند سود می برید. مانند آنچه متکلمان می گویند که عدم ضرر، چون وجود منفعت است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۲۰).

دلالت های تربیت عقلانی مدیریت ارتباط برای انسان مدرن

در عصر ارتباطات، انسان مدرن بیش از هر زمان دیگری در معرض تأثیر غیرمستقیم همنشینان مجازی است. همنشینانی که شناخت حقیقت آنان به مراتب دشوارتر از شناخت دوستان حضوری است. در دنیای غیر واقعی امروزی، گرگ ها نه تنها در لباس میش ها بلکه با زبان آنان سخن می گویند. آموزه ی امام علی (علیه السلام) درباره ی همنشینی، تنها ناظر به روابط حضوری نیست، بلکه معیاری برای انتخاب محیط های فکری و رسانه ای و دوستان مجازی نیز ارائه می دهد.

۸- پذیرش محدودیت عقل و عدم احاطه بر اسرار هستی

پذیرش عدم احاطه ی عقل بر اسرار هستی برای بشر امروز که تمامی اصول خویش را بر علوم تجربی بنا نهاده امری ضروری است؛ زیرا جهان هستی دارای اسرار و پیچیدگی های فراوانی است که آدمی تنها قادر به شناخت برخی از وجوه آن است. از این رو شناخت علمی انسان از جهان، در نهایت شناخت یک وجه یا وجوهی از آن است نه همه ی آن، تا او ادعای شناخت کلی هستی را داشته باشد (قربانی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۹).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه ی ۳۱ به عدم توانایی انسان در فهم اسرار هستی اشاره کرده و از او خواسته تا به این ناتوانی اقرار نماید: «فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَيَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۵). یعنی: اگر فهم چیزی از این مسائل برایت مشکل بود آن را به نادانی خود به حساب آور زیرا که وقتی خلق شدی چیزی نمی دانستی و بعد دانا گشتی و چه قدر زیادند چیزهایی که نمی دانی و درباره ی آنها سرگردانی و فکرت به جایی نمی رسد ولی بعد آن را می دانی و متوجه می شوی.

در اندیشه ی دینی، عالم هستی بسیار گسترده تر و راز آمیزتر از عالم محسوسات است و از آنجا که هستی دارای آفریدگاری حکیم است، جهان نیز از غایتی متعالی برخوردار می باشد. با این نگاه حتی عالم ماده، هویت الهی داشته و مقدس شمرده می شود. درحالی که در اندیشه ی مدرن و با نگاه مادیگرایانه هرگونه قدسیت از جهان رخت برمی بندد (مشکات و شیراوند، ۱۳۹۹ش، ص ۱۳۵).

دلالت های تربیت عقلانی مدیریت بهره گیری از عقل برای انسان مدرن

یکی از بحران های بنیادین انسان مدرن، تلقی عقل، به مثابه ی مرجع نهایی و مطلق شناخت است. عقل مدرن، با تکیه ی افراطی بر روش های تجربی و تحلیلی، مدعی احاطه ی کامل بر هستی شده و در نتیجه، ساحت های متعالی، غایی و راز آمیز واقعیت را به حاشیه رانده است. این عقل خودبنیاد، اگرچه در تسلط نسبی بر طبیعت موفق بوده، اما در پاسخ به پرسش های معنایی و وجودی انسان ناتوان مانده است.

آموزه‌ی امام علی (علیه السلام) در نامه‌ی ۳۱، با تأکید بر پذیرش محدودیت عقل و ارجاع جهل به نادانی خویش، عقلانیتی متواضع و گشوده را ترسیم می‌کند که نه در پی انکار عقل، بلکه در صدد نجات آن از غرور معرفتی است. در این الگو، عقل زمانی به کمال می‌رسد که مرزهای خویش را بشناسد و امکان اتصال به منابع فراتر از تجربه حسی را بپذیرد. چنین عقلانیتی می‌تواند پاسخی جدی به بحران معنای انسان مدرن و بن‌بست‌های معرفتی ناشی از عقل خودبسنده ارائه دهد.

۹- پرهیز از دلبستگی به دنیا

شاید بزرگترین بحران‌های انسان مدرن، نشأت گرفته از مهم‌ترین خطای محاسباتی او یعنی دل بستن به دنیایی فریبنده، فانی و زودگذر باشد. انسان امروز به جای درس گرفتن از عاقبت گذشتگانی که دلبسته دنیا بودند، با گفتمانی نوین به دنبال همان رویای دیرین بشر، یعنی رسیدن به سعادت در همین دنیا است. «گنون» متفکر نامی فرانسوی می‌نویسد: «جهان جدید به بهانه تسلط بر زمین، از آسمان روی گردانده است و معضلات گسترده کنونی آن در همین جا ریشه دارد» (همو، ص ۱۹).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در بخشی از نامه‌ی ۳۱، موضوع دلبستگی به دنیا را مطرح فرموده و پیروان خویش را از دل بستن به دنیا و دنباله روی از روش دنیا دوستان پرهیز می‌دهد. ایشان می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تَعْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا وَ تَكَاَلُبِهِمْ عَلَيْهَا فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا وَ نَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا وَ تَكْشَفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۰). یعنی: مبدا دلبستگی فراوان دنیا پرستان و تهاجم حریصانه‌ی آنان به دنیا، تو را مغرور کند، چرا که خداوند تو را از حالات دنیا آگاه کرده، و دنیا نیز از وضع خود تو را خبر داده، و از زشتی‌های روزگار پرده برداشته است.

دلالت‌های تربیت عقلانی مدیریت تعلقات دنیوی برای انسان مدرن

یکی از شاخصه‌های تمدن مدرن، تبدیل دنیا از «مزرعه آخرت» به «غایت نهایی زندگی» است. فرهنگ مصرف‌گرایی، با تولید پیوسته‌ی نیازهای کاذب، عقل انسان را به خدمت لذت‌های زودگذر درآورده و او را در چرخه‌ای پایان‌ناپذیر از خواستن و نرسیدن گرفتار ساخته است. نتیجه این فرایند، ظهور انسانِ برخوردار اما ناآرام است.

هشدار امام علی (علیه السلام) در نامه‌ی ۳۱ نسبت به فریفته شدن به دنیا، ناظر به همین سازوکار فریبنده است. حضرت (علیه السلام) با افشای چهره‌ی حقیقی دنیا و ناپایداری آن، عقل انسان را از اسارت ظواهر آزاد می‌سازد و او را به نوعی عقلانیت غایت‌مند فرا می‌خواند؛ عقلانیتی که در آن دنیا در خدمت تعالی انسان قرار می‌گیرد، نه انسان در خدمت دنیا. این نگرش می‌تواند مبنایی برای نقد الگوی مصرف‌گرایانه مدرن و بازتعریف سعادت انسانی فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه نشان داد که تربیت عقلانی در منظومه‌ی فکری امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نه مجموعه‌ای از توصیه‌های پراکنده اخلاقی، بلکه نظامی منسجم، مرحله‌مند و امام‌محور است که غایت آن، رساندن انسان به تشخیص درست، انتخاب آگاهانه و زیست مسئولانه در نسبت با دنیا و آخرت است. در این نظام، عقل به مثابه‌ی نیروی محاسبه‌گر صرف یا ابزار تأمین منافع دنیوی تلقی نمی‌شود، بلکه ظرف هدایت‌پذیری، تشخیص حق از باطل و تنظیم نسبت انسان با خدا، خویش و جامعه است. تحلیل نه‌گانه آموزه‌های استخراج‌شده از نامه‌ی ۳۱ نشان می‌دهد که حضرت علی (علیه السلام) با تأکید بر مؤلفه‌هایی چون پندپذیری، مهار گفتار، پرهیز از علوم غیرنافع، الگوگیری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، همنشینی با صالحان، پذیرش محدودیت عقل بشری و پرهیز از فریفتگی دنیا، عقل انسانی را در بستری تربیتی هدایت می‌کند که هم از آفات جهل و غفلت مصون می‌ماند و هم از غرور دانایی و

خودبستگی عقل در امان است. این مؤلفه‌ها در تعامل با یکدیگر، ساختاری هماهنگ می‌سازند که در آن، رشد عقل بدون تزکیه‌ی اخلاقی، تبعیت از وحی و پیوند با امامت، ناممکن می‌نماید.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، امامت در نامه‌ی ۳۱ نه صرفاً یک جایگاه اعتقادی، بلکه محور تنظیم عقلانیت تربیتی است؛ بدین معنا که عقل برای کارآمدی و سلامت خود، نیازمند رهبری معصوم است تا از انحراف در تشخیص، افراط در دنیاگرایی و سقوط در پیروی از هوای نفس مصون بماند. از این منظر، عقلانیت علوی، عقلانیتی انتقادی اما متواضع، پویا اما مقید، و فعال اما مسئول در برابر غایت‌های متعالی انسانی است.

در نتیجه می‌توان گفت: نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه الگویی کارآمد از تربیت عقلانی مبتنی بر امامت ارائه می‌دهد که ظرفیت پاسخ‌گویی به نیازهای معرفتی، اخلاقی و تربیتی انسان معاصر را داراست؛ الگویی که بدون نفی عقل، آن را در جایگاه حقیقی خود می‌نشانند و با پیوند عقل، وحی و سلوک اخلاقی، زمینه‌ی شکل‌گیری انسان رشید، متعادل و مسئول را فراهم می‌سازد. از این رو، نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه می‌تواند نه تنها متنی اخلاقی برای فرد دیندار، بلکه چارچوبی تربیتی برای بازاندیشی در عقلانیت انسان معاصر نیز به شمار آید.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة، ۱۴۰۴ق، قم، مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأُمالی (لِلصّدوق)، ۱۳۷۶ش، تهران، کتابچی.
۴. ابن میثم، میثم بن علی، شرح نهج البلاغة (ابن میثم)، ۱۴۰۴ق، تهران، دفتر نشر کتاب.
۵. اعرافی، علیرضا و طرقي، مجید و مولودی، حسین، «بررسی قاعده‌ی فقهی علم نافع در تعلیم و تعلم»، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات فقه تربیتی، سال پنجم، شماره‌ی ۱۰.
۶. اسماعیل زاده، محمد و حاجی حیدری، حامد، «ساختارهای واسط و مقاومت در برابر بحران معنای زندگی جوامع مدرن»، بهار و تابستان ۱۴۰۳، دوفصلنامه‌ی معنویت پژوهی اسلامی، سال ۳، شماره‌ی ۱، شماره‌ی پیاپی ۵.
۷. اکبری، بهمن، «بحران هویت و هویت دینی»، ۱۳۸۷، بیک نور، سال ششم، شماره‌ی چهارم.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ۱۳۷۱ق، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۹. بهارزاده، پروین و دوست‌نواز، سمیرا، «نقش گفتار و ادبیات زبانی در سلامت فردی از منظر نهج البلاغة»، تابستان ۱۳۹۷، سراج منیر، سال ۹، شماره‌ی ۳۱.
۱۰. بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین، حدائق الحقائق، ۱۴۱۶ق، قم، بنیاد نهج البلاغة.
۱۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ۱۴۱۰ق، قم، دارالکتب الاسلامی.
۱۲. جوشقانی، بهمن، «ویژگی‌های دوست و هم‌نشین مطلوب از دیدگاه قرآن و احادیث»، زمستان ۱۳۹۶، نشریه‌ی بصیرت و تربیت اسلامی، سال چهاردهم، شماره‌ی ۴۳.
۱۳. حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۱۴۱۱ق، تهران، التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.

۱۴. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر (برادر علامه حلی)، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، ۱۴۰۸ ق، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۵. خویی، حبیب الله بن محمد، منهاج البراعة، ۱۴۰۰ ق، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۱۶. دین پرور، جمال الدین، نهج البلاغه پارسی، ۱۳۷۹ ش، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
۱۷. رضایی، محمد جعفر و نوروزی، رضا علی و سپاهی، مجتبی، «کارکردهای تربیت عقلانی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، بهار ۱۳۹۷، فصلنامه‌ی پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره‌ی ۳۸.
۱۸. شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، ۱۳۷۴ ش، تهران، منظمه الاوقاف و الشؤون الخیریه، دار الاسوه للطباعه و النشر.
۱۹. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی الصالح، ۱۴۱۴ ق، قم، هجرت.
۲۰. شهیدی، محسن، «تبیین عبرت‌آموزی با محوریت نهج البلاغه و آسیب‌شناسی تطبیق تاریخی»، تابستان ۱۴۰۰، فصلنامه‌ی پژوهش‌های نهج البلاغه، سال بیستم، شماره‌ی ۶۹.
۲۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ۱۴۰۴ ق، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۱ ق، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۲۳. عادل زاده، فریبا و نوروزی، رضا علی و رحمانی، جهانبخش، «اصول تربیت عقلانی در اندیشه‌ی فارابی»، پاییز ۱۳۸۹، نشریه‌ی علمی پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و هفتم، دوره‌ی جدید، شماره ۴۴.
۲۴. عشوری، مریم، خوشناموند، محسن، تحلیل مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از دیدگاه شهید مطهری (برای نظام تعلیم و تربیت رسمی)، پاییز ۱۴۰۱، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۳۰، شماره ۵۶، صفحات ۳۱۷-۳۴۸.
۲۵. علائی، محمد، بهشتی، سعید، سلحشوری، محمد، مدلولات تربیت عقلانی در هندسه معرفت شناختی ابو حامد غزالی و صدرالمتألهین، زمستان ۱۴۰۰، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۵۳.
۲۶. فضایی، نیره، تربیت عقلانی از نگاه امام علی (علیه السلام)، بهار ۱۴۰۲، فصلنامه آیین علوی، دوره ۳، شماره ۱- شماره پیاپی ۹، سال سوم، شماره ۹، صفحات ۷۱-۹۴.
۲۷. قربانی، قدرت الله، نگاهی به کارکردهای معرفتی دین در زندگی مدرن: بررسی نقش علم دینی، پژوهش‌های علم و دین، پاییز و تابستان ۱۳۸۹، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، صص ۱۲۳-۱۵۷.
۲۸. قیصری گودرزی، کیومرث، تحلیل مفهوم عقل از دیدگاه امام علی (علیه السلام) و استنتاج دلالت‌های آن در مبانی و اصول تربیت عقلانی، بهار ۱۴۰۲، نشریه علمی پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال سی و یکم، صفحات ۱۲۰-۱۵۳.
۲۹. قیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ۱۴۱۴ ق، قم، موسسه دار الهجره.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیه)، ۱۴۰۷ ق، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، ۱۳۴۹ ش، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۳۲. لثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للثی)، ۱۳۷۶ ش، قم، دارالحدیث.
۳۳. محمدی، زهرا، نوروزی، رضاعلی، رحیم پور، فروغ السادات، روشهای تربیت عقلانی از نگاه ابن سینا، بهار و تابستان ۱۴۰۳، دوفصلنامه علمی حکمت سینوی، مقاله پژوهشی، دوره ۲۸، شماره ۷۱، صص ۲۰۵-۲۲۷.
۳۴. مصلح، علی اصغر، تقریری از فلسفه‌های اگزیستانس، ۱۳۸۴ ش، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۷۵ ش، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۳۶. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم (علیه السلام)، مصباح الشریعة، ۱۴۰۰ق، بیروت، اعلمی.
۳۷. موسوی، عباس علی، شرح نهج البلاغه، ۱۴۱۸ق، بیروت، دار الرسول الاکرم (صلی الله علیه و آله).
۳۸. نوروزی، رضا علی، براتی، مریم، تبیین مراحل تربیت عقلانی مبتنی بر مراتب نفس از منظر ملاصدرا، پاییز ۱۳۹۹، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۸۴.
۳۹. نوذری، محمود، زارعی رضایی، محمدحسین، روش های تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی، تابستان ۱۴۰۱، فصلنامه علمی تربیت متعالی، دوره ۱، شماره ۲، صفحات ۷-۲۴.
۴۰. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ۱۴۰۵ق، قم، الهادی.
۴۱. مشکات، عبدالرسول، شیراوند، محسن، بحران های مدرنیته و ریشه های انسان شناختی آن؛ به مثابه شاهی بر ضرورت "الگوی نوین پیشرفت"، بهار و تابستان ۱۳۹۹، دوفصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، سال نهم، شماره پانزدهم.
42. Merriam-Webster. (n.d.). *Identity crisis*. In *Merriam-Webster.com Dictionary*. Retrieved from:
<https://www.merriam-webster.com/dictionary/identity%20crisis>
43. Merriam-Webster. (n.d.). *Identity disorder*. In *Merriam-Webster.com Medical Dictionary*. Retrieved from:
<https://www.merriam-webster.com/medical/identity%20disorder>.

Alawite Teachings for Modern Humanity Based on a Systematic Model of Imamate and Rational Formation in Letter 31 of Nahj al-Balāgha

Dr.Ehsan Pouresmaei ¹
Ali Asghar Ebrahimpour²

Abstract

Letter 31 of Nahj al-Balāgha is one of the most fundamental Alawite texts in the field of rational education, in which the relationship between reason, Imamate, and individual and social conduct is articulated in a systematic manner. Employing a descriptive-analytical method and drawing upon the text of the letter alongside authoritative commentaries on Nahj al-Balāgha, the present study examines the components and methods of rational education articulated in this letter and seeks to reinterpret them within the framework of the Imamate system.

The findings indicate that, from the perspective of Imam Ali (peace be upon him), reason is neither self-sufficient nor autonomous; rather, it requires guidance, refinement, and cultivation under the direction of Imamate. In Letter 31, rational education is realized through a coherent set of teachings and methods, including receptiveness to admonition, learning from historical experience, conscious selection of knowledge, discipline of speech, companionship with the virtuous and the wise, acknowledgment of the limits of human reason in comprehending the mysteries of existence, and detachment from excessive worldly attachment. These elements elevate reason from mere cognition to sound judgment, responsible choice, and ethical action.

Based on the results of this study, it can be argued that the Alawite teachings in Letter 31 present a systematic model of Imamate-based religious rationality which, while possessing internal coherence, also demonstrates the capacity to guide human reason in confronting the complexities of contemporary life. Without negating the role of reason, this model situates it within a framework of guided rationality, thereby providing the grounds for balance between rationality, spirituality, and ethical living.

Keywords: Letter 31 of Nahj al-Balāgha; Imam Ali (peace be upon him); Imamate; Rational Education; Islamic Philosophy of Education; Modern Human Being.

¹ -Assistant Professor of Arman Razavi Institute of Higher Education, Mashhad, Iran

² -M.A. Student, Nahj al-Balagh Studies, Imam Reza International University, Mashhad, Iran